

بعد از شرکت در این مسابقه صمیمیت و صرفه جویی در خانواده ما زیاد شده است. به طور مثال من قبلاً زمانی که کولر را روشن می کردم، پنجره را هم باز می کردم و اصلاً به مصرف برق توجه نمی کردم. اما بعد از این برنامه توانستم در این موضوع و موضوعات دیگر بیشتر صرفه جویی کنم



گفت و گو با آقای جوادی برنده فصل تبریز

## شیر گاو دوشیدیم!



خاطره ای از این يك ماه دارد كه تعريف كنيد؟

بله، این يك ماه خاطراتی را برای ما به وجود آورد که حتی برای خودمان جالب بود. به طور مثال روزی که قرار بود چالش بدون فناوری را سپری کنیم به مزرعه رفته بودیم که پدرم از مادرم مجدد خواستگاری کرد و مادرم هم جواب منفی داد! البته این مسأله به صورت سرگرمی و شوخی اتفاق افتاد، اما به هر حال خاطره ای بود که می خواستم بیان کنم. يك خاطره دیگر هم مربوط به ترس من از حیوانات است. من ترس شدیدی از حیوانات دارم و يك روز قرار بود برویم شیر گوسفند بدوشیم. عوامل از ما خواستند هنگام دوشیدن شیر به حیوانات هم دست بزنیم. خواهر من این کار را انجام داد، اما من می ترسیدم. ولی وقتی دیدم يك خانم دارد این کار را انجام می دهد، من هم به آن گوسفند دست زدم و شیرش را دوشیدم. نکته جالب این بود که بعد از این کار يك حشره داخل قابلمه شیر رفت و کارگردان از من خواست آن شیر را بنوشم. اصرارهای من به این که این شیر الان ضرر دارد فایده ای نداشت و مجبور شدم آن شیر را بنوشم که البته تا سه روز بعد مسموم بودم.

باتوجه به این مشکلاتی که تعريف می كنيد، تعجب آور است كه از حضور در این برنامه پشیمان نشدید!

تجربه های خوبی را در این ۳۰ روز سپری کردیم که در ادامه زندگی هم خیلی به کمک مان آمد.

فكر می كنيد سبك زندگی شما و خانواده شما، قبل و بعد از این برنامه تغییری کرده است؟

صمیمیت و صرفه جویی در خانواده ما زیاد شده است. به طور مثال من قبلاً زمانی که کولر را روشن می کردم، پنجره را هم باز می کردم و اصلاً به مصرف برق توجه نمی کردم. اما بعد از این برنامه توانستم در این موضوع و موضوعات دیگر بیشتر صرفه جویی کنم.

حضور شما در این برنامه موجب مشهور شدن شما در شهری که در آن زندگی می كنید شده بود؟

بله. بعد از مسابقه خیلی ها به ما زنگ می زدند و حتی در خیابان هم هر روزی که بیرون می آمیم حداقل باید با يك یا دو نفر عکس بگیریم. حتی برای خودم هم این واکنش ها جالب بود به طوری که بعد از این برنامه پیشنهادهایی برای بازی در فیلم و سریال ها به ما شد که يك نمونه آن سریال «محرمانه» است که این روزها از شبکه سه پخش می شود.

به عنوان سؤال آخر، چه برنامه ای برای این ۳۰ میلیونی که در این برنامه برنده شده اید دارید؟

من قرار است با این ۳۰ میلیون يك آتلیه راه اندازی کنم و در آن کار خودم که عکاسی است را انجام بدهم.



خانواده جوادی

برنده شدن در «خانه ما» اصلاً کار ساده ای نیست. اول از همه باید بتوانید يك مدت طولانی را با مقدار کمی پول سر کنید. بخش بعدی سختی کار شما به پیچیدگی های حضور دوربین، حریم شخصی و... مربوط می شود. مواردی که در فرهنگ عامه ما ایرانی ها هنوز برای خیلی ها جا نیفتاده است. در این صفحه سراغ دو تن از برندگان برنامه در فصل رشت و تبریز رفتیم تا بدانیم چطور حاضر شدند سختی این رقابت را به جان بخرند. این شما و این هم آقای علی اصغر جوادی، پسر ارشد خانواده برنده فصل تبریز!

ابتدا درباره چگونگی حضورتان در مسابقه «خانه ما» صحبت کنید.

من قسمت آخر از فصل قبلی را دیده بودم و در آن قسمت دیدم که نوشته اند فصل بعدی در تبریز انجام می شود و خانواده های تبریزی می توانند در این مسابقه ثبت نام کنند. نکته جالب این که ما از آن فصل «خانه ما» فقط همان يك قسمت را دیده بودیم. به هر حال رفتم تحقیق کردم و سپس در فصل جدید ثبت نام کردم. شش ماه از ثبت نام من گذشته بود و این موضوع را کاملاً فراموش کرده بودم. هنگامی که مدیر تولید این کار با من تماس گرفت، اصلاً یادم نبود که در این مسابقه شرکت کرده ام و فکر کردم برای تبلیغات تماس گرفته اند.

مبلغی که قرار بود شما با آن يك ماه زندگی کنید، چقدر بود و در نهایت چقدر پس انداز کردید؟

آن زمان به ما ۸۰۰ هزار تومان داده بودند که از این پول، ۳۰۰ هزار تومان را پس انداز کردیم.

یعنی ۳۰ روز را با ۵۰۰ هزار تومان سپری کردید؟

بله. البته من متاهل نیستم، اما به هر حال يك ماه زندگی با ۵۰۰ هزار تومان سختی های خاص خودش را دارد. البته من پس اندازم بیشتر از ۳۰۰ هزار تومان بود، اما قرار بود هر کس صد برابر پس اندازش جایزه ببرد و سقف جایزه هم ۳۰ میلیون تومان بود و این که ما بیشتر از ۳۰۰ هزار تومان پس انداز کردیم، فایده ای نداشت.

از سختی های این يك ماه بگویید.

ما خیلی از هزینه های خودمان را با ترندهایی کاهش داده بودیم. به طور مثال شیر گوسفند را می گرفتیم و مادرم آن را تبدیل به ماست می کرد. به این ترتیب دیگر نیازی به خرید ماست و شیر نبود. این طور مسائل باعث کم شدن هزینه های ما شد.

چالش هایی که عوامل خانه ما در این يك ماه برایتان تعريف کرده بودند چه بود؟

چالش های زیادی را برای ما تدارك دیده بودند که یکی از این چالش ها زندگی بدون فناوری بود؛ به این معنی که يك روز کامل را باید بدون فناوری سپری می کردیم. چالش دیگر، چالش کسب و کار بود که در کل دو روز زمان داشتیم کسب و کاری راه بیندازیم. مادر دو روز توانستیم از این چالش کسب و کار ۵۰۰ هزار تومان درآمدزایی داشته باشیم.

از حضور در این برنامه پشیمان نشدید؟

برخورد گرم عوامل و تجربه هایی که در این يك ماه به دست آوردیم باعث شد از حضور در این برنامه پشیمان نشویم.

در این يك ماه، عوامل برنامه خانه ما به طور کامل در منزل شما بودند؟ این موضوع باعث آزدگی شما نبود؟

آنها همان روز اول که هرچه در یخچال داشتیم آمدند و بردند و سپس مبلغی را در اختیارمان گذاشتند که با آن در این يك ماه زندگی خود را سپری کنیم. عوامل هر روز در منزل ما بودند، اما خوش برخوردی آنها با ما باعث شد از این موضوع اذیت نشویم.

## در پارک ها نان پختم و فروختم تا برنده شدم

من از همان اول این مسابقه را دنبال می کردم و خیلی دوست داشتم در شرایط زندگی این خانواده ها قرار بگیرم. به همین دلیل خیلی مشتاق بودم در این برنامه شرکت کنم. البته اگر بخوام صادقانه بگویم، دوست داشتیم برنده

خانم اصغریور  
برنده فصل رشت

این برنامه بشویم که در نهایت هم شدیم. برای برنده شدن در این مسابقه ۳۰۰ هزار تومان از ۷۰۰ هزار تومانی را که در اختیار ما گذاشتند پس انداز کردیم. این کار اصلاً ساده نبود حتی با این که ما به طور معمول هزینه هایمان کم است و خانواده پرخرجی نیستیم، اما به هر صورت این مسابقه برای ما سختی های خاص خودش را داشت.

یکی از جذابیت های این برنامه روزها و چالش های تیم تولید است. برای مثال عوامل این برنامه چالش های مختلفی را برای ما آماده کرده بودند که یکی از آنها يك روز بدون گوشی همراه یا همان يك روز بدون فناوری بود که خیلی هم آن روز به ما خوش گذشت و اصلاً احساس سختی نکردیم. چالشی که کمی سخت بود مربوط به روز کار بود که باید در آن طی ۴۸ ساعت درآمدزایی می کردیم.

ما خیلی ایده داشتیم که عوامل خانه ما با آن موافقت نکردند و گفته بودند سعی کنیم کاری جدید را انجام بدهیم. در نهایت در این چالش ما نان پختیم و در پارک شهر به فروش گذاشتیم. یکی دیگر از این چالش ها کمک به خلق بود که این مساله هم برای ما جالب توجه بود.



راستش را بخواهید روزهای اولی که در این مسابقه شرکت کردیم کمی سخت بود، چرا که به حضور این همه آدم و فیلمبرداری از زندگی عادت نداشتم اما رفتار خوب آنها باعث شد تا این موضوع برای ما حل شود. تنها سختی ای که این برنامه برای ما داشت، مربوط به روز کار بود که آن هم خیلی زود برطرف شد.

در کل به خانواده ما خیلی خوش گذشت و در این ۳۰ روز خاطرات خیلی زیادی برای ما رقم خورد که بسیار جالب بود. حال خیلی خوبی در این يك ماه داشتیم و به نوعی آن را مدیون این برنامه هستیم. الان خیلی ها ما را می شناسند و این موضوع برای ما خوشحال کننده است. ما وقتی در شهر می رویم هنوز هم خیلی ها از ما درباره این برنامه سؤال می کنند. علاوه بر همه این ها حتی پولی که در این برنامه برنده شدم هم با برکت بود.

با جایزه برنامه «خانه ما» توانستم در در ایام اربعین به کربلا بروم. با بقیه آن هم در شهر خودمان زمین خریدیم و کشاورزی انجام می دهیم. خلاصه تجربه بسیار جذابی بود و به افرادی که شک دارند، توصیه می کنم حتماً در مسابقه شرکت کنند.